

پی‌آمدهای سیاسی تنش بین صفویه و عثمانی^۱

سید حمید حسینی*

چکیده

با تأسیس سلسله صفوی در سال ۹۰۷ قمری، عثمانی‌ها آن را به عنوان رقیبی تلقی کردند که موجودیت آنان را تهدید می‌کرد و بیش از دو سده حاکمیت صفویه، بین آنها کشمکش دامنه‌داری ایجاد کرد که پی‌آمدهای ناگواری را برای دنیای اسلام به بار آورد.

امپراتوری عثمانی، دشمن مشترک و خطرناک ایران و اروپا محسوب می‌شد و هم‌دردی بین آنان، عاملی برای پیدایش این اندیشه گردید که هم‌گرایی میان ایران و اروپا و جنگ‌های شدید و فرساینده هم‌زمان و مشترک با عثمانی، سبب شکست آن خواهد گردید. از طرف دیگر، ازبکان همسایه شمال شرق ایران همیشه منتظر بهره‌برداری از هر گونه فرصت بودند. آنان همین که صفویان را گرفتار جنگ یا در موقعیت ضعف می‌دیدند، به آنها می‌تاختند. بابرین نیز در انتظار فرصت بودند.

در این مقاله، به طور اختصار مداخلات دولت‌های بیگانه و شورش‌هایی که زمینه‌ساز تنش بین صفویه و عثمانی گردید، بررسی خواهد شد. نتیجه این مقاله، از اهداف بیگانگان پرده برداشته، از فرقه‌های مختلف اسلامی و دولت‌های آنان می‌خواهد که در جهت وحدت و انسجام اسلامی گام بردارند و اقدامات و برنامه‌های سنجیده‌ای را در نظر گیرند.

واژگان کلیدی

صفویه، عثمانی، پی‌آمد، سیاسی، تنش، دخالت بیگانه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۵ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۶/۲

* کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه‌المصطفی العالمیه.

از آغاز تأسیس سلسله صفویه، شاهان صفوی با قدرت بزرگ و هولناک عثمانیان از طرف غرب مواجه بودند. آنها از جانب غرب مانند سیل بنیان‌کنی، موجودیت صفویان را تهدید می‌کردند. در این میان، ازبکان و نیز تا حدودی بابرینان، از گرفتاری صفویان با عثمانی‌ها استفاده کرده، از طرف شمال شرق و شرق، صفویان را زیر فشار گذاشتند و با حملات پیاپی خودشان، آرامش قلمرو ایران را برهم زدند. اروپاییان نیز که خود را سخت در معرض خطر امپراتوری عثمانی یافتند، تلاش کردند ایرانیان را به مقابله با آنها برانگیزند تا این‌که به گفته خودشان، از ورطه هلاکت‌هایی یابند. از این‌رو، در این مقاله درباره پی‌آمدهای ناشی از تنش میان ایران و عثمانی بحث خواهد شد که در آن دولت‌های اروپایی و در رأس آنان پاپ، درصدد بودند که با درگیر کردن دولت صفوی با امپراتوری عثمانی، دو ملت مسلمان را به جان هم انداخته، از این راه، از تهاجمات عثمانی‌ها به سرزمین‌هایشان جلوگیری کنند. هم‌چنین به نقش ازبکان و بابرینان اشاره خواهد شد که در فصول سخت و نامتناسب در تمام دوره صفویه، در دسرهایی برای شاهان صفوی ایجاد کردند.

پی‌آمدهای سیاسی

نخستین نتیجه تشکیل دولت صفویه، اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی بود که علی‌رغم ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان، مانع دست‌یابی عثمانی‌ها بر این کشور شد. از سوی دیگر کشورهای بیگانه، هر کدام به سبب منافع خودشان مداخلاتی را در امور آنان کردند. در داخل هر یک از کشورهای صفوی و عثمانی نیز افرادی بودند که برای رسیدن به منصب و مقام، با یک‌دیگر به رقابت پرداختند.

۱. مداخلات دولت‌های بیگانه

امپراتوری عثمانی در زمان صفویان و پیش از آن، قدرت‌های اروپایی را به وحشت انداخته و بارها تا مرکز اروپا پیش رفته و حتی توانسته بود وین، پایتخت امپراتوری هابسبورگ را در محاصره قرار دهد. اروپاییان به سبب ترس از خودشان، با صفویان هم‌کاری کردند. در مقابل ازبکان به نفع عثمانی، با صفویان وارد جنگ شدند. بابرینان نیز به جهت دشمنی با ازبکان گاهی با صفویان بودند، گاهی برضد آنان. در ادامه، به هر یک از آنان اشاره خواهد شد.

۱.۱. دخالت اروپاییان

اروپاییان از دشمنی ایران و عثمانی، سود فراوان بردند؛ به گفته خودشان، اگر نبردهای صفویان و امپراتوری عثمانی توجه سپاهیان عثمانی را به جنگ ایران جلب نمی‌کرد، کشورهای اروپایی از تهاجمات سپاهیان عثمانی جان سالم به‌در نمی‌بردند، خصوصاً در زمان سلطان سلیم اول و پسرش سلطان سلیمان که اولی مصر و شهرهای بیت‌المقدس را فتح کرد و خود را خلیفه نامید و دومی تا نزدیک وین پیش‌رفت. بوسییک^۱ سفیر اتریش در این باره اظهار داشت:

میان ما و نابودی، فقط ایرانیان قرار دارند. اگر این نبرد نبود، ترکان در کوتاه‌ترین مدت بر ما چیره می‌شدند.^۲

آنها به گفته خودشان، از این فرصت استفاده کردند و مأموریت‌های بی‌شمار سیاسی را با هدف تحریک ایرانیان برضد امپراتوری عثمانی و نجات خود به واسطه ایران انجام دادند. ادوارد براون در این باره می‌گوید:

هدف از مأموریت‌های اروپاییان، تقریباً در همه موارد، جلب هم‌کاری مملکت ایران به جنگ با دولت قدرت‌مند ترکان عثمانی بود.^۳

سفرنامه ونیزیان در ایران، آغاز مأموریت‌های اروپاییان به ایران را با قصد تحریک امیران آق‌قویونلو برضد عثمانی‌ها از سال ۸۷۵ قمری ذکر کرده‌اند که از دربار ونیز، سفیرانی به ایران آمدند. کاترینونزوی^۴ نخستین سفیر ونیزی بود که در سال یادشده به دربار اوزون‌حسن آمد تا او را به جنگ با ترکان عثمانی برانگیزد. پیش از آمدن وی، کالیوحنای امپراتور ترابوزان،^۵ یکی از دخترانش به نام دسپینا خاتون را به عقد ازدواج اوزون‌حسن درآورد (مشروط بر این که برکیش نصارا باقی بماند)؛ چون امپراتور ترابوزان از

1. Busbecq.

۲. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقدادی، ج ۴، ص ۲۴، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.

۳. همان.

۴. کاترینونزوی داماد دختری امپراتور ترابوزان بود. وقتی او به تبریز آمد، اوزون‌حسن و همسرش از وی استقبال شایان کردند و خدمات زیادی به سود جمهوری ونیز انجام دادند؛ نک: سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۷۰-۲۷۲.

۵. ترابوزان واقع در شمال شرق آناتولی قرار گرفته بود؛ نک: به جی شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ص ۴۴.

قدرت سلطان عثمانی مراد دوم، هراسان بود و با این کارش می‌خواست با یاری اوزون حسن خود را برای روز مبادا نیرومند کند.^۱ باربارو گزارش‌گر ونیزی که خود مأمور رساندن وسایل جنگی دربار ونیز به دست اوزون حسن در ایران بود، می‌نویسد:

ما در تاریخ دوازده فوریه ۱۴۷۳ (۸۷۷ ق) با دو کشتی جنگی سبک، از ونیز به راه افتادیم. پس از ما دو کشتی بزرگ جنگی دیگر حرکت کرد که پر از سلاح‌ها و مردان جنگ بود و هدایایی نیز از طرف ملکه، برای اوزون حسن در آنها بود. من فرمان داشتم که به قرامان (واقع در آناتولی جنوبی) یا به سواحل آن دیار بروم که قرار بود اوزون حسن نیز بدانجا بیاید یا نمایندگانی از طرف خود بفرستد تا بتوانم این اشیاء را بدو تحویل بدهم.^۲

والتر هینتس در کتاب *تشکیل دولت ملی در ایران* می‌نویسد:

آن اشیاء عبارت بود از شانزده توپ بزرگ، دویست گلوله کمان از مفرغ و آهن، یک‌هزار تفنگ، سه‌هزار سمبه آهنی برای گلوله‌ها، باروت و سایر وسایل از این قبیل. علاوه بر اینها، یک فوج تفنگ‌دار و توپ‌چی تحت فرمانده کل و یک سرهنگ به نام سودا توماسودا ایمولا.^۳

باربارو هنگامی که به قبرس رسید، درباره تعداد کشتی‌هایی که بر ضد امپراتور عثمانی در حرکت بود، می‌نویسد:

به هنگام ورود به قبرس، در آوریل ۱۴۷۳ (۸۷۷ ق) اطلاع حاصل کردیم که آن مرد ترک (سلطان محمد دوم) همه شهرهای قرامان^۴ را چه در داخل چه در ساحل، گرفته است. بدین دلیل، مجبور شدیم مدتی در فاماغوسته بمانیم. در آب‌های آن نواحی در آن زمان حداقل ۹۹ کشتی علیه عثمانی‌ها در حرکت بود که عبارت باشد از شصت کشتی ونیزی، شانزده کشتی ناپلی، ۲۲ کشتی متعلق به پیشوای رودس، شانزده کشتی پاپ و پنج کشتی سلطان قبرس.^۵

در زمان شاه اسماعیل اول (۹۲۱ق)، الفونس و البوکرک، فرمانده ناوگان پرتغال، با شاه اسماعیل معاهده‌ای بست و در آن مقرر شد که نیروی او با ایران برضد عثمانی‌ها

۱. جوزافا باربارو و دیگران، سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۷۰-۲۷۲.

۲. والتر هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاوس جهانداری، ص ۷۳-۷۴؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.

۳. ص ۷۴.

۴. قرامان: شهری در استان قونیه واقع در ۵۷ کیلومتری قونیه است؛ نک: مجله معارف، فروردین ۱۳۷۲، ص ۷۷.

۵. والتر هینتس، پیشین، ص ۷۵.

متحد شوند و با ترکان عثمانی بجنگند. از دیگر پادشاهان اروپایی که اتحاد بر ضد پادشاهان عثمانی را پیشنهاد دادند، پادشاه اسپانیا چارلز اول و لودویک دوم پادشاه مجارستان (۹۲۲-۹۲۳ق)^۱ و پادشاه سوئیس (سوزیتانی) بودند. لودویک دوم پس از استقرار بر تخت سلطنت، راهبی به نام پطروس را دربار شاه اسماعیل فرستاد تا اتحادی بین ایران و عثمانی به وجود آورد.^۲ وی در دربار ایران، به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. پس از آن که قرار شد فرستاده پادشاه مجارستان با جواب نامه لودویک به اروپا بازگردد، شاه اسماعیل نامه دیگری نیز به او داد تا به شارلکن، امپراتور آلمان برساند. اصل این نامه به زبان لاتینی است که در شوال ۹۲۴ قمری نوشته شد. شاه ایران خطاب به شارلکن، کشورهای اروپایی را به اتحاد دعوت کرده بود و از این که آنها به جای پیوستن به یکدیگر برای نابودی عثمانی‌ها در میان خودشان پرداخته بودند، ابراز شگفتی کرد.^۳ شاه اسماعیل در آن نامه، از کشورهای اروپایی خواست که آنها از آن طرف و خودش از طرف ایران به طرف دشمن مشترکشان عثمانی‌ها هجوم ببرند.^۴ کارل پنجم در پاسخ به نامه شاه اسماعیل اول، نوشت که هرچه زودتر این کار عملی شود و تصریح کرد:

ما به کلی حاضریم که با لشکر خود و قشون متفقین آن حشمت‌پناه، بنای جنگ را با دشمنی که واقعاً بی‌شرم و بی‌حیاست بگذاریم...^۵

در زمان شاه تهماسب، هنگام تهاجم سلطان سلیمان (۹۵۴-۹۵۵ق) فرزند سلطان سلیم، پرتغالی‌ها توپ و تفنگ برای شاه تهماسب تهیه کردند.^۶

روسیه نیز به سهم خود، در ایجاد تنش بین ایران و عثمانی ساکت ننشست. ایوان مخوف روسی، پس از دیدار جنکینسون از دربار شاه تهماسب، برای این که از رقبایش عقب نماند، به بررسی اقدام نظامی با شاه ایران بر ضد عثمانی‌ها پرداخت. در همین زمینه دولت کارپویچ^۷ را در سال ۹۷۶-۹۷۷ قمری روانه ایران کرد. وی سی توپ در

۱. راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامیز عزیزی، ص ۹۴، تهران: انتشارات سحر، ۱۳۶۶.

۲. فلسفی، *تاریخ روابط ایران و اروپا*، ص ۵۱۴ و ۵۱۵، تهران: بینا، ۱۳۱۶.

۳. راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۹۴.

۴. غلام سرور، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی اول*، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، ص ۱۱۲، تهران: مرکز

نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، نوایی، *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*، ص ۱۵۶، قم: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۲.

۵. غلام سرور، پیشین، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۶. راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۹۲.

اندازه‌های متفاوت و چهار هزار تنگ برای شاه، و نیز پانصد نفر تیرانداز ماهر، برای تعلیم نیروهای قزلباش با خود آورده بود تا به سربازان قزلباش تعلیم و تمرین تیراندازی بدهد. در ضمن تزار، قول داده بود که اگر آن تجهیزات و تفنگ‌داران مورد پذیرش شاه واقع بشود، هر نوع سلاح گرمی را که بتواند از آلمان بگیرد، به شاه می‌فروشد. شاه هم رضایت‌مندی خویش را اعلام کرد و حاضر شد تا آن‌جا که در توان دارد، به مساعدت وی بشتابد.^۱

انگلیسی‌ها تحت پوشش شرکت تجاری مسکو،^۲ در ایران به کار تجارت مشغول بودند که در ضمن آن، مقاصد سیاسی‌شان را نیز دنبال می‌کردند. آنها در سال ۹۶۸ قمری موفق شدند اجازه تأسیس شرکتی به نام شرکت تجاری مسکو را از ایوان مخوف چهارم، معروف به مخوف تزار مسکوی بگیرند. و در سال ۹۷۶ قمری در رأس یک هیأت انگلیسی با سرپرستی آرتراودازد و ریچارد ویلز، به ایران آمدند. آنها توانستند نظرشاه‌تھماس را به خود جلب کنند و شاه طی دستوری، شرکت تجاری مسکو را از پرداخت حقوق گمرکی و راه‌داری معاف داشت و به آنان اجازه داد تا در سراسر ایران، با آزادی کامل مسافرت کنند و به تجارت بپردازند.^۳ بعضی از شرایطی که اساس قرارداد ایران و انگلیس بود، عبارتند از:

۱. تاجران انگلیسی، آزادی کامل دارند به هرجایی از ایران مسافرت کنند.
۲. چنان‌چه تصادفاً یکی از کشتی‌های انگلیسی غرق شود، مردم ایران جان و مال غرق‌شدگان را نجات خواهند داد.
۳. چنان‌چه یکی از تاجران انگلیسی در نقطه‌ای از ایران بمیرد، حکام ایران موظفند که اموال او را حفظ کرده، به بازرگانان دیگر که آن را مطالبه کنند، واگذار نمایند.
۴. بازرگانان انگلیسی در انتخاب چهارپاداران خود، مختارند و هیچ‌کسی نباید مانع آنان شود. چهارپاداران مسئول حفظ کالای تجاری، شتران و اسبان خواهند بود که به ایشان سپرده می‌شود.
۵. باربران حق ندارند بیش از آن‌چه با ایشان توافق شده، دیناری مطالبه کنند.

۱. ایران عصر صفوی، ص ۹۷.

۲. دولت انگلیس در سال ۹۶۵-۱۰۱۱، خواست که برای خود مستعمراتی در آسیا فراهم کند. از آن‌جا که راه دریایی افریقا و آسیا در دست پرتغالی‌ها بود، آنها از طریق روسیه راهی به داخل آسیا باز کردند و توانستند از ایوان مخوف تزاری مسکو، اجازه تأسیس شرکتی با عنوان شرکت تجاری مسکو را بگیرند و مقدمات تجارت با کشورهای آسیایی را فراهم کنند؛ نک: هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۹.

۳. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، (تهران: سپهر، ۱۳۷۷)، ص ۴۰-۴۱. نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶)، ص ۱۷۸. راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۹۷.

۶. هرگاه بازرگانی مایل باشد در محلی اقامت کند، می‌تواند کالای خود را نگاه‌دارد و خدمت‌کاران خود را جواب کند.
۷. بازرگانان انگلیسی می‌توانند برای خود خانه‌های در ایران بسازند یا بخرند و کسی نباید مانع آنان شود.^۱

این شرایط، آزادی کامل به تاجران انگلیسی داد و آنها هر جا خواستند، بر اساس منافع خود عمل کردند.

سفیر اتریش در سال ۱۰۱۰ قمری، برای تحقق طرح اتحاد سه‌جانبه بین روسیه، اتریش و ایران، عازم روسیه و از آن‌جا روانه ایران گردید. بوریس گودونف تزار روسیه، نامه‌ای به دست آتین کاکاش، سفیر اتریش داد تا آن را به شاه‌عباس برساند. شاه‌عباس پس از تسخیر ایروان، پاسخ آن را برای تزار فرستاد. دو نفر به نام‌های مهدی‌قلی بیگ انوک اغلی و زینل‌بیگ بیگدلی شاملو حامل نامه، بوریس گودونف را از فتوحات شاه ایران آگاه کردند. بوریس حدود پنج هزار سپاه و چند عراده توپ برای کمک به شاه‌عباس ارسال کرد تا قلعه دربند را که در تصرف عثمانی‌ها بود، محاصره کنند. روسیه به مهدی‌قلی خان سفارش کرد تا تمام اراضی اشغال شده خود را پس نگرفته، از جنگ با دولت عثمانی دست بردارد.^۲ رفت و آمدهای اروپاییان در دوره پادشاهان صفوی به ویژه در زمان شاه‌عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، به اوج خود رسید،^۳ چون شاه‌عباس پس از برقراری ایجاد نظم و امنیت در داخل کشور، به فکر افتاد که دست اجانب را از کشور خویش کوتاه کند. وی برای موفقیت در این کار، به مطالعه ارتش عثمانی پرداخت و متوجه شد که قدرت عثمانی‌ها، فقط به سبب تعداد زیاد افراد ارتش نیست، بلکه نوع اسلحه و تجهیزات جنگی و نظم و ترتیب، دخالت تام در آن دارد. لذا به فکر اصلاح ارتش برآمد و ارتش جدید به‌وجود آورد که مناسب با اوضاع و احوال زمان باشد. برای ارتش جدید، سلاحی جدید لازم بود که بتواند در برابر حملات پی‌درپی عثمانی‌ها، مقابله بکند و این کار می‌طلبید که از کشورهای اروپایی، استمداد بطلبد که با ورود برادران شرلی به دربار شاه‌عباس اول در قزوین، آرزوی وی محقق شد.^۴

۱. ایران و جهان از مغول تا قاجار، ص ۱۸۱.

۲. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۷۳.

۳. والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۷۵؛ عباسقلی غفاری فرد، روابط صفویه با اوزبکان، ص ۱۵-۱۶.

۴. ایران و جهان از مغول تا قاجار، ص ۲۰۵ و ۲۱۰.

برادران شرلی در رأس یک هیأت ۲۶ نفره وارد ایران شدند شاه‌عباس از ورود این هیأت بسیار خرسند شد و از آنها استقبال گرم به عمل آورد. او سرآنتوان و برادرش را در آغوش گرفته، چندین بار بوسید. سپس دست سرآنتوان را گرفته، خطاب به او قسم یاد کرد که: «از این به بعد، به منزله برادر خوانده من هستید.» برادران شرلی از این موفقیت استفاده نموده، مقاصد خویش را علنی کردند و این دو پیشنهاد را به او ارائه کردند^۱:

نخست برقراری ارتباط با دولت‌های اروپایی و جلب اتحاد و دوستی آنها برضد امپراتوری عثمانی؛ دوم اصلاح ارتش صفوی و آموزش آنها و تهیه اسلحه آتشی که تا آن زمان دولت ایران فاقد آن بود. برادران شرلی در پیشنهاد اول گفتند که: نزد جمیع پادشاهان عیسوی سفیری بفرستد. آنها گفتند که ملکه انگلیس، از این قضیه مشعوف خواهد شد که با آنها، عقد موافقت و اتحاد ببندد او اظهار کرد: «من خودم این سفارت را به عهده خواهم گرفت.» و به شاه ایران گفت: «در صورتی که اعلاحضرت از این طرف با عثمانی‌ها بجنگد، من هم کاری خواهم کرد که پادشاهان عیسوی، از طرف دیگر با آنها بجنگند تا سلطنت عثمانی منقرض شود.» پادشاه از این مطلب، بی‌نهایت خوش حال شد و از او تشکر کرد.^۲

شاه‌عباس بدون فوت وقت، پیشنهاد برادران شرلی را پذیرفت. در همین زمینه در سال ۱۰۰۷ قمری، سرآنتونی شرلی و حسین علی‌بیگ بیات در رأس هیأتی چهل نفره به همراهی ۳۲ بار شتر و قاطر،^۳ ره‌سپار دربارهای اروپایی شدند. شاه‌عباس به این سفارت اهمیت زیاد داد، به طوری که سفیر سلطان محمد سوم را که در آن زمان برای مذاکره صلح به ایران آمده و مدت‌ها منتظر آن بود، جواب رد داد. در سفرنامه برادران شرلی آمده که پس از پیشنهاد آنتوان، شاه ایران فوراً سفیر عثمانی را پس فرستاده و به او گفت:

به پادشاه خود بگویید: من آرام نخواهم گرفت تا این که شما شخصاً در میدان جنگ مقابل من حاضر شوید.^۴

دولت‌های اروپایی که پادشاهی مصمم و مقتدر مانند شاه‌عباس را در ایران دیدند و از همه جهات او را واجد شرایط برای مقابله با امپراتوری عثمانی تشخیص دادند، بی‌درنگ

۱. همان.

۲. سفرنامه برادران شرلی، به کوشش علی دهباشی ترجمه آوانس، ص ۹۶-۹۷، تهران: کتاب‌خانه منوچهری، ۱۳۷۰، نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ص ۲۱۴.

۳. علی دهباشی، پیشین، ص ۹۶-۹۷، نوایی، پیشین، ص ۶۶.

۴. علی دهباشی، پیشین، ص ۹۶-۹۷.

در جلب اتحاد و دوستی بر یک‌دیگر پیشی گرفتند و با فرستادن سفیران و نمایندگان نزد شاه، وی را در جنگ با عثمانی‌ها تشویق نمودند. در این میان، پاپ رهبر و پیشوای مذهب کاتولیک، بیش از همه احساس خطر کرد؛ زیرا دین مسیح را در معرض خطر می‌دید که در زیر ضربات تهاجم عثمانی قرار داشت و درصدد آن بود که با درگیر کردن دولت صفوی با امپراتور عثمانی، دو ملت مسلمان را به جان هم انداخته، از این طریق از تهاجمات عثمانی‌ها به سرزمینشان جلوگیری کنند لذا پاپ قبل از هر کس، نمایندگانی را برای بستن قراردادها به ایران^۱ فرستاد.

یکی از نمایندگان پاپ، ضمن برشمردن نقاط قوت پادشاه ایران و ضعیف جلوه دادن قدرت عثمانی، شاه‌عباس را تحریک و تشویق کرد که به کشور عثمانی حمله کند و خود وعده مساعدت داد که اگر شاه ایران اراده کند، پاپ و همه دولت‌های اروپایی، از کمکش دریغ نخواهند کرد. یکی از نمایندگان پاپ خطاب به شاه‌عباس گفت:

شاهنشاه بزرگ و توانای ایران! سراسر جهان از تعدیات و اجحافات که پدران بزرگوار شما از طرف پادشاهان عثمانی گرفتار شده، آگاهند. هنوز ایالات و ولایاتی که از آنان به‌زور گرفته‌اند، در دست دارند. در این هنگام که دربار عثمانی گرفتار هرج‌ومرج و آشوب و کشور ایران در اوج ترقی و تعالی سیر می‌کند و با وسایل ممکنه که قدرت آسمانی در اختیار شما گذاشته است، لازم و ضروری است که جبران مافات را بکنید. اگر شاهنشاه ایران به ملت خود نظری بنمایند، مشاهده خواهند کرد که مردمی جنگ‌جو و سلحشور و با قدرت اراده، حاضر به فداکاری بوده، از هیچ خطری روی گردان نیستند. به علاوه، تعداد نفرت‌ارثی ایران برای مقابله با هر قدرت ارتشی، کافی است؛ چنان‌که بیش از شش هفته نیست که به امر شاهنشاه، صدهزار مرد جنگی به خانه‌های خود بازگشته‌اند. اگر اراده همایونی تعلق بگیرد، در اندک مدتی تمام پادشاهان مسیحی که برای دفاع آماده‌اند، دست اتحاد به سوی شما دراز خواهند کرد. اعلاحضرت مطمئن باشند که پاپ مقدس رهبر دنیای مسیحیت، عموم پادشاهان مسیحی را به جنگ عثمانی و یاری شما تحریض و ترغیب خواهد کرد. هم‌چنین امپراتوری اتریش که سال‌های متمادی است با عثمانی‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، با پادشاه لهستان و امرای مسکو و ساوا و توسکا و پادشاه اسپانیا و فرانسه، با تمام نیرو دست به دست یک‌دیگر خواهند داد، جاناً و مالاً آماده کارزار خواهند شد.^۲

۱. بیانی، تاریخ نظامی ایران جنگ‌های دوره صفویه، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷ و ۲۹۱.

در این گفت‌وگو، نماینده پاپ مقاصدش را آشکار کرده، پیشنهادهای خود را به این شرح برای شاه‌عباس مطرح کرد:

۱. نماینده پاپ با این گفته که دربار عثمانی دچار هرج‌ومرج شده و صفویان در اوج قدرت قرار دارند، شاه‌عباس را تحریض و تشویق کرد که انتقام گذشته را از عثمانی‌ها بگیرد.

۲. به پادشاه ایران یادآوری کرد که مردم ایران جنگ‌جو، سلحشور و با قدرت اراده هستند و به هرگونه فداکاری حاضر بوده، و از هیچ خطری روی‌گردان نیستند. و نیز افزود که ارتش ایران از نظر قدرت و تعداد، بر ارتش عثمانی برتر است. در نتیجه، توان مقابله با ارتش عثمانی را دارد.

۳. پاپ (پل پنجم) آمادگی خود را برای جنگ با امپراتوری عثمانی اعلام داشت و گفت که وی حاضر است تمام نیروهای خود را در این راه به‌کار گرفته و برای انجام این هدف قول داد که سپاه مجهزی را آماده کرده در اختیار شاه ایران قرار دهد.

۴. پاپ متعهد شد که پادشاهان مسیحی را وادار سازد، هنگامی که پادشاه ایران از جانب خشکی حملات خود را به خاک عثمانی شروع کرد، آنها از طرف دریا با عثمانی‌ها بجنگند.

۵. پاپ تعهد داد که افراد کارآمد، جنگ‌دیده و مهندسين خبره نظامی را برای یاری رساندن به ارتش ایران گسیل دارد.

۶. رهبر و پیشوای مذهب کاتولیک یادآوری کرد که به نماینده‌اش در اصفهان، سفارش کرده است که احتیاجات مادی و معنوی پادشاه ایران را گزارش داده تا اقدام فوری درباره آنها به عمل آید.

۷. نهایتاً برای تقویت و حفظ پادشاه ایران، خاطر نشان کرد که علاوه بر امپراتور اتریش، پادشاه پلویی و سایر فرمان‌روایان ایتالیا، اسپانیا و فرانسه را در داخل جرگه اتحاد با آن داخل کند.^۱

پاپ توانست توجه شاه‌عباس را به خود جلب کرده، در این راه توفیقاتی نیز به دست آورد. از آن جمله به فعالیت سه روحانی از فرقه آگوستینین «ازگواه»^۲ می‌توان اشاره کرد. آنها در سال ۱۰۱۰-۱۰۱۱ قمری وارد ایران شدند و در اصفهان، صومعه‌ای دایر کردند و کلیسایی ساختند. حتی شاه بخشی از هزینه تزئین کلیسا را پذیرفت.^۳

۱. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸ و ۲۹۲-۲۹۳.

۲. ازگوا (Goa): ناحیه کوچکی در ساحل جنوب غربی هند بود؛ نک: *ایران عصر صفوی*، ص ۹۳.

۳. *ایران عصر صفوی*، ص ۹۲-۹۳.

پاپ کلمنت^۱ هشتم سه نفر کشیش، به نام‌های، پول سیمون^۲، یان تاده^۳، و پ. ونسا^۴ را با نامه‌ای دوستانه نزد شاه‌عباس فرستاد. در آن نامه پس از عرض سلام و ستایش از شاه‌عباس، سه نفر مزبور را از مقربان و معتمدان درگاه خود دانسته، نوشت که فرستاده‌های ما مأموریت دارند ضمن رساندن نامه‌ها و مسرت قلبی، مطالب دیگری به عرض شاهنشاهی ایران برسانند^۵ در این نامه، مطالب دیگر توضیح داده نشد. شاید منظور از مطالب دیگر، وعده کمک به شاه ایران باشد تا در مقابل دشمن مشترکشان بجنگند.

امپراتور اتریش به نام رودلف دوم نیز به سهم خود سفیری به نام اتین کاکاش دوزالون کمنی^۶ را در رأس هیأتی برای تحقق اهداف زیر به ایران فرستاد که اولاً با شاه، قراردادی برضد سلطان عثمانی منعقد سازد و مخصوصاً از وی قول بگیرد که تا تبریز و سراسر آذربایجان را پس نگرفته، با عثمانی‌ها صلح نکند. ثانیاً تزار مسکو را در جریان این طرح اتحاد بگذارد و او را به شرکت در آن تشویق کند.^۷

وقتی این هیأت به ایران رسید، شاه‌عباس تبریز را از تصرف عثمانی‌ها درآورد و در لشکرکشی به ارمنستان، سفیر اتریش را به همراه خود برده، قلعه ایروان را تسخیر کرد. سپس سفیر اتریش را با دو نفر به نام‌های مهدی‌قلی بیگ و زینل‌بیگ به دربار اتریش فرستاد. آنها پس از رسیدن به مقصد، فتوحات شاه‌عباس را گزارش دادند امپراتور اتریش قول داد تا در جبهه اروپا با قشون عثمانی بجنگد.^۸

در سال ۱۰۸۶ قمری در اوج جنگ بین عثمانی و ملل اروپایی، سفیرانی از طرف امپراتوری اتریش، پادشاه لهستان و تزار روسیه به ایران آمدند. آنها مأمور بودند که شاه صفوی را با خود همراه کنند، تا با عثمانی بجنگند. سفیر اتریش از جانب لئوپلد اول، امپراتور اتریش، حامل پیامی مبنی بر اتحاد بین دو کشور برضد دولت عثمانی و تجدید جنگ در جبهه شرق بود. زور او بیچ^۹ سفیر لهستان، پیشنهاد کرد که برای بازپس‌گیری بغداد، بصره و ارزروم از عثمانی‌ها، زمان مناسب است که نباید وقت را هدر داد. سفیر

1. Clement.

2. Paul simon³.

3. Yean tbdee.

4. P. Vincent.

۵. شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۳۰.

6. Etienne Kakasch de Zalon Kemeny.

۷. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۷۱.

۸. همان.

9. Zoravitch.

روسیه نیز به شاه سلیمان گفت: از آن‌جا که سلطان عثمانی به شدت سرگرم جنگ با دشمنان مسیحی خود در اروپاست، به آسانی می‌توان او را از بین برد. ولی شاه سلیمان به آنها جواب رد داد، چون او خود را به اجرای معاهده قصر شیرین (ذهاب) متعهد می‌دانست.^۱ از جانب دیگر، شاه ایران به ائتلاف اروپاییان بر ضد عثمانی اعتماد نداشت؛ زیرا وزیر اعظم صفوی (شیخ‌علی‌خان) این مطلب را به صراحت بیان کرد:

قدرت‌های مسیحی به کرات، شاه ایران را جهت اتحاد با خودشان برای جنگ علیه ترک‌ها فراخوانده‌اند، بعد از آن همیشه بدون حضورشان صلح نموده‌اند.^۲

پاپ اینوسان یازدهم در سال ۱۰۹۲ قمری، سفیری به نام سباستیان کنا^۳ را به اصفهان فرستاد و از شاه سلیمان تقاضا کرد که از جانب مشرق، به قلمرو عثمانی حمله کند. شاه در پاسخ گفت: «چون از طرف عثمانی عملی منافی صلح ندیدم، لذا جنگ با آن دولت را لازم نمی‌بینم.»^۴ او هم‌چنین در پاسخ به درخواست روس‌ها مبنی بر فرستادن هزار نیروی نظامی برای جنگ بر ضد عثمانی گفت:

بی‌احترامی نمودن به روس‌ها، بهتر از نقض پیمان صلح با عثمانی‌هاست.^۵

۲.۱. دخالت ازبکان

ازبکان همسایه شمال شرقی ایران، بارها به ایران می‌تاختند. عثمانی‌ها با آگاهی از ویژگی توسعه‌طلبی ازبکان و مسأله اشتراک مذهب، همواره آنان را بر ضد صفویان تحریک می‌کردند. مؤسس سلسله ازبکان، شخصی به نام محمد شیبانی (۹۰۶-۹۱۶)^۶ از اعقاب جوجی پسر بزرگ چنگیزخان مغول^۷ نواده ابوالخیرخان^۸ بود که هم‌زمان با قیام شاه اسماعیل، برای کسب قدرت در دشت قیچاق به قدرت رسید. او در سال ۹۰۹ قمری،

۱. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. رودلف پ. متی، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، ص ۲۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

3. Sebastian knobb.

۴. هوشنگ مهدوی، پیشین.

۵. رودلف پ. متی، پیشین، ص ۲۵.

۶. شیبانی به نام‌های شاهی بیگ‌خان شاه‌بخت‌خان و... نیز نامیده شده است.

۷. زامبارو، *نسب‌نامه شهریاران* (سیر تاریخی حوادث اسلام)، ترجمه محمدجواد مشکور، ص ۴۰۴، تهران: کتاب فروشی خیام ۱۳۵۶؛ فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ص ۱۲۰، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱.

۸. استانلی لین پول، *طبقات السلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، ص ۲۴۱-۲۴۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

قمری، اندخود^۱ را به قلمرو خود اضافه کرد؛ در سال ۹۱۱ قی بلخ و فاریاب را غارت کرد؛ در سال ۹۱۳ قمری بدیع‌الزمان میرزا و برادرش مظفرحسین میرزا را به زانو درآورد و خراسان را به قلمرو خود ضمیمه کرد. ظاهراً نخستین نشانه‌های آغاز روابط صفویه و ازبکان از همین جا آغاز می‌گردد که شییک‌خان، نامه‌ای برای شاه‌اسماعیل فرستاد که در آن این شعر را نوشته بود:

ما را طمع به ملک عراق خراب نیست
شاه‌اسماعیل هم در پاسخ نوشت:

هرکس زجان غلام علی بوتراب نیست
صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست^۲

خان اوزبک در سال ۹۱۴ قمری، شاه‌اسماعیل را به سبب اختیار مذهب تشیع سرزنش کرد و مذهب او را برخاسته از هوای نفسانی و وسواس شیطانی دانست و خطاب به او نوشت:

... مذهب تشیع را که شایع کرده‌ای، غیر از هوای نفسانی و وسواس شیطانی هیچ چیز حاصل نیست. ترک این آیین کن و سالک جاده عصیان مباش و طریق اهل سنت و جماعت که جز این راه نیست، پای اطاعت بیرون منه...^۳

او از شاه‌اسماعیل درخواست کرد که دست از آن مذهب بردارد وگرنه به ایران حمله خواهد کرد. در سال ۹۱۵ قمری، هنگامی که شاه‌اسماعیل مشغول فتح قلعه دربند در شروان بود، ازبکان به کرمان تاختند که جزو قلمرو شاه‌اسماعیل بود. آنها شیخ‌محمد حاکم آن‌جا را به قتل رسانیدند و غنائم زیادی را به یغما برده، به خراسان برگشتند.^۴ بعد از آن شییک‌خان طی نامه‌ای، ادعای پادشاهی شاه‌اسماعیل را زیر سؤال برده و آن را بی‌اساس دانست و نوشت که پادشاهی از پدر به ارث می‌رسد نه از مادر^۵ او ازدواج بین خانواده

۱. اندخود: ناحیه‌ای است در غرب بخارا واقع بر کنار آب جیحون نک: به رضاقلی‌خان هدایت، *سفارت‌نامه خوارزم*، ص ۱۰۴.

۲. گمنام، *جهان‌گشای خاقان* (تاریخ شاه‌اسماعیل)، ص ۳۵۴ (اسلام‌آباد: تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶؛ عباسقلی غفاری فرد، *روابط صفویه و اوزبکان*، ص ۹۶. یحیی‌بن عبدالطیف، *لب‌التواریخ*، ص ۲۸۷، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

۳. میرسیدشریف راقم سمرقندی، *تاریخ راقم*، ص ۹۲، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۰.
۴. مجهول، *جهان‌گشای خاقان*، ص ۳۵۳؛ گمنام، *عالم‌آرای صفوی* (عالم‌آرای شاه‌اسماعیل)، ص ۷۱-۷۹، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳؛ عبدالحسین نوایی و عباسقلی غفاری فرد، *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران: ص ۷۶؛ سازمان مطالعه، ۱۳۸۱، عباسقلی غفاری فرد، *روابط صفویه و اوزبکان*، ص ۹۶.

۵. محمد حیدر میرزا دوغلات، *تاریخ رشیدی*، ص ۳۶۳، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳؛ غلام سرور، *تاریخ شاه اسماعیل اول*، ص ۷۲.

شاه‌اسماعیل و خانواده اوزن‌حسن را نابرابر دانست. شیبیک‌خان به شاه‌اسماعیل یادآوری کرد که پسر، شغل پدر و دختر، شغل مادر را در پیش می‌گیرد و این شعر را نوشت:

امور مملکت و ملک خسروان دانند گدای گوشه‌نشینی تو حافظا مخروش
در نتیجه خود را سلطان پسر سلطان خواند و برای شاه‌اسماعیل یک عصا و کَشکول درویشی فرستاد و نوشت که اگر شغل پدران خود را فراموش کرده، این هدایا می‌تواند در یادآوری آن کمک کند.^۱ سرانجام در سال ۹۱۶ قمری، بین شاه‌اسماعیل و شیبانی در مرو جنگ در گرفت که در آن ازبکان مغلوب گردید و شیبیک‌خان کشته شد. شاه‌اسماعیل پوست سر شیبیک‌خان را پر از گاه کرده، نزد سلطان بایزید دوم فرستاد و استخوان کله‌اش را طلا گرفته، با آن شراب‌خواری کرد و جسدش را گروهی از صوفیان خوردند.^۲

شکست ازبکان از نظر سیاسی برای استقلال ایران بسیار حیاتی بود؛ زیرا ازبکان مانند حریفی قوی بودند که در فصول سخت و نامتناسب، به طور مداوم به شهرهای ایران حمله قرار می‌کردند. سانسون یکی از جهان‌گردان غربی که در زمان شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) به ایران آمده، درباره حملات ناگهانی و پیش‌بینی نشده ازبکان چنین می‌نویسد:

تاتارهای اوزبک برای ایرانیان، دشمن خطرناک‌تری هستند و ایرانیان از آنها بیشتر حساب می‌برند. اگرچه قوای تاتار به ورزیدگی و آزمودگی قوای ایران نیست، ولی حملاتی ناگهانی که در فصول سخت و نامتناسب به ایران می‌کنند، ایرانیان را ناراحت می‌کند، به خصوص که نه حملات ازبکان را می‌توان پیش‌بینی کرد و نه وقتی ناحیه‌ای را به خاک و خون می‌کشند و قتل و غارت می‌کنند و نه می‌توان آنها را تعقیب کرد.^۳

سانسون اضافه می‌کند که حتی گرما و کویرهای خشک و سوزان، مانع از حملات ازبکان نمی‌گردد. وی در این باره می‌نویسد:

[که] کویرها و بیابانهای خشک و سوزانی که اوزبک‌ها را از ایالت خراسان جدا می‌کند، هرگز اوزبک‌ها را متوقف نمی‌سازد. اوزبک‌ها در منتهای حرارت و گرما اسب می‌تازند و حمله می‌کنند.^۴

۱. محمدمیرزا حیدر دوغلات، تاریخ رسیدی، ص ۳۶۳؛ تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی... ص ۷۶.

۲. میرسیدشرف راقم، پیشین، ص ۹۳؛ باربارو، سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۵۲-۲۵۷؛ میرزاییگ، روضة‌الصفویة (تاریخ دوره صفویه)، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱. یحیی‌بن‌عبدالطیف، قزوینی، لب‌التواریخ، ص ۲۸۱.

۳. سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۱۹۹؛ فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. همان.

سانسون درباره خوراک ازبکان می نویسد:

ازبک‌ها وقتی گاه و یونجه‌ای را که اسبان بارکش برای خوراک اسب‌های سواری حمل می‌کنند، تمام می‌شود، آنها را می‌کشند و گوشتشان را همان‌طور ناپخته و خام می‌خورند، وقتی تشنگی بر اوزبک‌ها غلبه می‌کند، گردن اسبان خود را سوراخ می‌کنند و خون آنها را می‌مکند.^۱

اگر ازبکان در این جنگ شکست نمی‌خوردند، موقعیت شاه‌اسماعیل از دو جانب (اوزبک - عثمانی) به خطر می‌افتاد. باربارو درباره پیروزی شاه‌اسماعیل بر شییک‌خان اوزبک می‌نویسد:

[این پیروزی] بزرگ‌ترین پیروزی بود که اسماعیل تا آن هنگام به دست آورده بود؛ زیرا با دشمنانی جنگیده بود که در همه مشرق‌زمین جنگاورانی بزرگ و نامور به شمار می‌رفتند. از این‌رو، سلطان مصر و سلطان عثمانی سخت از قدرت اسماعیل بیمناک شدند و تارومار شدن سپاه تاتار را به دست اسماعیل، هموار گشتن راه او در تسخیر آسیا و مصر دانستند. گرچه از شییک‌خان تاتار در تمام مشرق‌زمین، پادشاهانی تواناتر از ایشان نبود.^۲

هرچند پس از این شکست، محمد تیمور پسر شییک‌خان و عبیدالله‌خان پسر برادر او مدت دو سال به اطاعت شاه‌اسماعیل درآمدند، پس از آن به تحریک سلطان سلیم اول عثمانی، بازهم به مرزهای ایران حمله کردند. آنان این بار نجم‌ثانی سردار معروف شاه‌اسماعیل را شکست دادند سال ۹۱۹ق.^۳ از آنجا که سلطان عثمانی از پیروزی رقیب قدرت‌مندش شاه اسماعیل سخت بیم‌ناک شده بود، در پی تدارک جنگ چالدران برآمد، ولی قبل از آن به عبیدالله‌خان نامه‌ای نگاشت و او را به گرفتن انتقام خون شییک‌خان تشویق کرد و خطاب به او نوشت:

مدتی است که اهالی بلاد شرق، از دست صوفی‌بچه لثیم ناپاک‌اثیم آفاک‌ذمیم سفاک، به جان آمده‌اند... رأی جهان‌آرای به قلع و قمع آن مفسده‌خودکام و ملحد خودرأی مقرر و مصمم گشت. عن‌قریب نهضت همایون بر سر آن لشکر جنود شیاطین و پیشوای غرور ملاعین و قافله‌سالار کبر و کین و سرنفر ره‌زنان دنیا و دین، مرکوز قلب منشرح‌الصدر است. رجاء واثق و امل صادق است که جناب‌عالی را

۱ همان، ص ۲۰۰.

۲. باربارو، سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۲۵۷.

۳. میرسیدشریف راقم، پیشین، ص ۹۷. هانس روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰) ترجمه آذراهنچی ص ۲۸۵؛ تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۰.

هم بهر والد^۱ بزرگوار خویش... مباشرت فرمایند و راه مساعدت پیمایند که سهام صائب تدبیر به نشانه‌گاه نهاده، تقدیر احسن اصابت یابد.^۲

سلطان سلیم حتی در وصیت‌نامه‌اش نیز یاری رساندن به ازبکان را فراموش نکرد و در آن نوشت:

چون لشکری اتراک و اوزبک نسبت به لشکر قزلباشان بی‌نظم است و توپ ندارد و استاد‌های توپریز و توپ‌چی و تفنگ‌ساز و مشتاق، از ینگ‌چریان به آن سامان فرستاده، به آنها تقویت داده، از سمت شرق و شمال مسلط به قزلباشان کرده، آنی آسودگی به دولت اردبیل و اغلانی^۳ ندهید.^۴

با توجه به این که ضرورت نبرد در دو جبهه، محدودیت شدید برای صفویان به وجود آورد و بسیج حداکثر قدرت صفویه در غرب یا شرق امکان‌پذیر نبود، چون تعداد ارتش صفویه همیشه از دو ارتش عثمانیان و ازبکان کمتر بود، برای مثال، در جنگ جام در سال ۹۳۵ قمری، در مقابل نیروهای اوزبک که شامل هشتاد هزار تن مردان کارآزموده و منظم و نزدیک به چهل هزار تن افراد چریک بود، شاه‌تهماسب ۲۴۰۰۰ تن در اختیار داشت.^۵ با توجه به این، عثمانیان در تلاش بودند که صفویان را در دو جبهه درگیر کنند. ازبکان نیز به دنبال فرصت بودند. هرگاه نیروهای صفوی خراسان را ترک می‌کردند یا با عثمانی‌ها درگیر می‌شدند، سپاهیان اوزبک اقدام به محاصره یا تهاجماتی در خاک ایران می‌کردند. برای مثال، بین سال‌های ۹۳۰ تا ۹۴۵ قمری به رهبری عبیدالله‌خان اوزبک، پنج حمله عمده به خاک ایران کردند. این جدا از شیبخون‌های عادی سالانه آنها در طول مرزهای شمال شرق بود.^۶ تجاوز به خاک ایران تقریباً در تمام دوره شاهان صفوی ادامه یافت. شاه‌تهماسب بارها نتوانست به‌واسطه حملات مکرر عثمانی‌ها در غرب، اقدامات درازمدتی بر ضد ازبکان در پیش گیرد. برای مثال در زمستان ۹۴۰ قمری وقتی تهماسب تازه هرات را پس از محاصره سخت هجده ماهه ازبکان که طی آن نگهبانان و مردم

۱. اشاره به شیبک‌خان و قتل او در جنگ مرو است. ناگفته نماند که شیبک‌خان عموی عبیدالله‌خان بود نه پدرش در بعضی کتاب‌ها اشتباهاً پدر عبیدالله‌خان خوانده شده است.

۲. فریدون بیگ، منشآت سلاطین، ص ۳۷۴-۳۷۷، به نقل از روابط صفویه و اوزبکان، ص ۱۳۱.

۳. سلطان سلیم و پسرش سلیمان قانونی شاه‌اسماعیل را به اردبیل اوغلانی می‌خواند.

۴. اسپناچی، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، کپی نسخه خطی کتاب‌خانه مللک. ص ۶۲۸.

۵. لب‌التواریخ، ص ۲۹۳؛ ایران عصر صفوی، ص ۵۳.

۶. قزوینی، همان، راجر سیوری، پیشین، ص ۵۰.

شهر، ناگزیر از خوردن سگ و گربه شده بودند نجات داد و در کار لشکرکشی عمده در ماوراءالنهر بود، اطلاع یافت که ارتش سلطان سلیمان به آذربایجان حمله آورده، لذا تهماسب ناگزیر شد به غرب بازگردد. حملات پیاپی عبیدالله‌خان در شمال شرق تا زمان مرگ او (۹۴۶ ق) کاهش نیافت.^۱

در زمان سلطان محمد، با توجه به ضعف او و هرج و مرج موجود در ایران باز هم عثمانیان و ازبکان، زمینه را برای حمله به ایران مناسب دیده، به ایران تاختند. ازبکان به خراسان، و عثمانیان به همراه برخی سران کرد، به آذربایجان یورش آوردند.^۲ عبدالله‌خان اوزبک (۹۹۱-۱۰۰۶ ق) در آغاز سال ۹۹۶ قمری قلعه هرات را محاصره کرد و پس از یازده ماه، آن قلعه را تسخیر نمود و مرشدقلی‌خان استاجلو، حاکم قلعه هرات را به قتل رسانید. از آن جا که نیروهای عثمانی به آذربایجان تجاوز کرده بودند، عبدالله‌خان اوزبک زمینه را مساعد دیده، پسر خویش عبدالؤمن‌خان را با گروهی از سران اوزبک به خراسان فرستاد تا آن را به تصرف خویش درآورند. عبدالؤمن‌خان به تصرف نیشابور و محاصره شهر مشهد موفق شد و سرانجام پس از چهار ماه مقاومت به دست ازبکان افتاد. در پی آن قسمت بزرگی از شمال خراسان به تصرف ازبکان درآمد. در شمال غرب، تمام تلاش‌های صفویان برای بیرون کردن نیروهای نظامی به شکست انجامید.^۳

در زمان شاه عباس اول، وقتی که او مشغول بازسازی نیروهای نظامی بود، مرز شرق ناامن گردید. ازبکان ناحیه سیستان را عرصه تهاجم قرار دادند. شاه عباس اول برای سامان دادن مرز شرق و جلوگیری از تهاجم ازوبکان در سال ۱۰۰۶ قمری، به سوی خراسان رهسپار شد. ازبکان نیز عقب‌نشینی کردند. سرانجام شاه‌عباس در سال ۱۰۰۷ قمری، با همان تاکتیک شاه‌اسماعیل اول، شایع کرد که سپاه ایران به دلیل بروز بحران در غرب کشور، مجبور به بازگشت به آن جانب شده است. او با این ترفند، ازبکان را به دام انداخته، جنگ شدیدی را برپا کرد که در این نبرد چهار هزار تن به هلاکت رسیدند و رهبر ازبکان موسوم به دین‌محمدخان کشته شد.^۴

۱. قزوینی، پیشین، ص ۵۳؛ میرسیدشریف راقم، پیشین، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. میرزا محمدطاهر قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح میرهاشم، ص ۱۰۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات، ۱۳۸۳؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۶۵.

۴. اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، ص ۶۶ و ۶۴۴-۶۴۰، تهران: نیای کتاب، ۱۳۷۷؛ ایران عصر صفوی، ص ۷۲؛ تاریخ تحولات سیاسی... ص ۱۷۳-۱۷۵.

تهاجم ازبکان به خاک ایران پس از شاه‌عباس نیز ادامه یافت. در زمان شاه صفی (۱۰۴۳ق) ازبکان به فرماندهی عبدالعزیزخان به خراسان تاختند، اما نتیجه‌ای نگرفتند.^۱ آنها در اواخر عمر شاه‌عباس دوم، بار دیگر به آن شهر دست‌اندازی کردند.^۲ در دوازده ربیع‌الاول سال ۱۱۲۹ قمری، جنگ خونین بین فرمانده ازبک به نام ایناق انالق و نیروهای شاه‌سلطان حسین در قریه کفکی به نیشابور درگرفت که در آن از نیروی دوازده هزار نفری ازبک، تنها هفتصدتن جان سالم به‌در بردند.^۳

۳.۱. دخالت بابریان

قندهار در سده دهم و یازدهم قمری، دارای اهمیت بسیار زیاد بود. از نظر کشاورزی، منابع آب فراوان و زمین‌های فوق‌العاده حاصل‌خیز و شاداب و باغ‌ها و تاکستان‌های بی‌نظیر داشت.^۴ قرار گرفتن آن در مسیر شاهراه‌های تجاری^۵ و مسافرتی ایران و هند و اطراف آن بر موقعیت آن افزوده بود. به همین سبب در سده دهم و یازدهم قمری، پانزده بار محاصره و دوازده دفعه بین جنگ‌جویان دست به دست گشت. تصرف این شهر برای امنیت کابل و خراسان بسیار ضروری بود. لذا این شهر به‌طوری اجتناب‌ناپذیر میدان رقابت و مجادله بابریان هند و ایرانیان قرار گرفت.^۶

قندهار به دفعات بین ایران و هند دست به دست شد. در این شهر آغاز دولت صفوی، در دست حسین‌میرزا بایقرا از نوادگان امیر تیمور گورکائی بود، پس از مرگ او در سال ۹۱۲ قمری، به سبب اختلافات بین پسران سلطان حسین‌میرزا بر سر جانشینی پدر، ولایت قندهار به دست ظهردین بابرگورکائی، بانی و سرسلسله امپراتوران مغول هندوستان افتاد. او حکومت این ولایت را به پسر خود کامران‌میرزا سپرد.^۷

۱. ولی‌قلی بن داوود قلی شاملو، *قصص الخاقانی*، ج ۱، ص ۲۱۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱؛ ابوالحسن قزوینی، *فوائد الصفویه*، ص ۵۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷؛ نوایی، *تاریخ تحولات...*، ص ۲۲۶.

۲. *قصص الخاقانی*، ج ۲، ص ۱۵.

۳. ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی، *زبدة التواریخ*، ص ۱۲۱، تهران: مؤسسات و تحقیقات فرهنگی، ۳۶۷؛ *مجمع‌التواریخ*، ص ۲۲-۲۴؛ *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، ص ۲۵۶.

۴. بیانی، *تاریخ نظامی ایران*، ص ۴۳۹.

۵. رودی متی، *تجار در عصر صفوی*، (قسمت اول)، ترجمه حسن زنده، نامه‌تاریخ پژوهان ۱، ص ۹۸، قم: بهار ۱۳۸۴؛ و نیز *نامه‌تاریخ پژوهان* ۲، ص ۱۰۳، قم: تابستان ۱۳۸۴.

۶. حسن بیگ روملو، *احسن‌التواریخ*، ج ۲، ص ۱۲۲۵؛ ریاض‌الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، ص ۳۸، تهران: چاپ‌خانه سپهر ۱۳۷۳.

۷. بیانی، *تاریخ نظامی ایران*، ص ۴۴۲-۴۴۴.

شاه تهماسب اول در دهم ذی قعدة سال ۹۴۳ قمری، از خراسان به سوی قلعه قندهار^۱ لشکر کشید. مدافعان قلعه چون توان مقابله را در خود ندیدند، از در تسلیم درآمدند. ولی پس از بازگشت شاه ایران به قزوین، شاهزاده کامران از لاهور به قندهار تاخت و ولایت از دست داده را بازپس گرفت. شاه تهماسب نیز چون مشغول جنگ با سلطان سلیمان قانونی بود، برای تلافی برنخاست. دیری نگذشت که محمد همایون پادشاه هندوستان، پسر و جانشین بابر از شیرخان سوری شکست خورده، به جانب قندهار واقع در مرز میان امپراتوری مغول و دولت صفویه روی آورد و از آنجا از شاه تهماسب درخواست پناهندگی کرد که شاه پذیرفت. همایون مدتی مهمان شاه ایران بود. پس از آن شهریار صفوی، سپاهیان را همراه میزبان خود کرد تا به هندوستان بازگردد. همایون در برابر آن، وعده داد در صورتی که بار دیگر به سلطنت برسد، قندهار را که از لحاظ استراتژیک بسیار مهم و از زمان تأسیس امپراتوری مغول مورد اختلاف بین دو کشور بود، به دولت ایران تسلیم کند. ولی همایون تا پایان عمرش به گفته خود وفا نکرد.^۲

در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده، با حمله ازبکان به خراسان، از قدرت صفویان در آن ناحیه کاسته شد. در ابتدای پادشاهی شاه عباس اول، دو تن از شاهزادگان صفوی بر قندهار و ولایات کنار هیرمند حکم می‌راندند؛ چون این شاهزادگان توان مقابله با ازبکان را در خودشان ندیدند و شاه عباس نیز سرگرم جنگ با مخالفان خود در شمال غربی ایران بود و امید کمی نداشتند، ناچار به گورکانیان هند پناه بردند و قندهار را به حاکم وقت گورکانی محمداکبر تحویل دادند. شاه عباس اول در زمان نورالدین جهانگیر، استرداد قندهار را خواستار شدند. او چون از کارش نتیجه نگرفت، به زور متوسل شد. سرانجام پس از پنج یا شش هفته، آن را در دوم شعبان ۱۰۳۱ قمری به تصرف درآورد.^۳

شاه جهان حاکم هند از همان آغاز به سلطنت رسیدنش یعنی اواخر عمر شاه عباس اول، خواست که قندهار را از ایرانیان بازپس گیرد، فقط منتظر لحظه مناسب بود تا حمله خود را

۱. قندهار دارای هفت قلعه بسیار بزرگ بود. عباس‌نامه نام این قلعه‌ها را به شرح زیر بیان کرده است: قلعه قندهار، قلعه قلات؛ قلعه فوشنج، قلعه زمین‌داور با چهار قلعه، قلعه بست با هشت قلعه و قلعه کوشک، قلعه ترین باده قلعه. (عباس‌نامه، ص ۱۲۷-۱۲۸).

۲. حسن بیگ روملو، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۲۵ و ۱۲۵۰؛ ایران در عصر صفوی، ص ۵۸؛ بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۳. اسکندربیک، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۳؛ ریاض الاسلام، روابط ایران و هند، پیشین، ص ۴۴۳؛ بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۴۴۴.

شروع کند. او در سال ۱۰۴۱ قمری، شیرخان افغان از اهالی فوشنج^۱ را پناه داد که قبلاً خراج‌گزار ایران به‌شمار می‌آمد و به علت شورش به هندوستان فرار کرده بود. ایرانیان این اقدام او را خصمانه تلقی کردند. شاه‌جهان در سال ۱۰۴۶ قمری سلطان‌مراد چهارم را از قصد خود که تصرف قندهار بود، باخبر ساخت و به سلطان عثمانی پیشنهاد داد که عثمانی‌ها، هندی‌ها و ازبکان بر ایرانیان بتازند. شاه‌جهان قبل از حمله به قندهار، سعیدخان حاکم کابل را موظف کرد که حاکم ایرانی قندهار، علی‌مردان‌خان را برای پیوستن به خدمت گورکانیان دعوت کند. اما حاکم قندهار پیشنهاد سفیر مغولان را رد کرد. سپس سنگر محکم تازه‌ای در قلعه ساخت که این عمل او سبب سوءظن شاه صفی گردیده، شاه او را به دربارش فراخواند و برای این کار، سیاوش قوللر آقاسی را مأمور این خواست خود کرد. حاکم قندهار از ستم‌گری شاه‌صفی باخبر بود، ناچار فرستاده‌ای را نزد شاه‌جهان فرستاد و اظهار اطاعت کرد و از فرماندهان مغول در غزنه کابل و مولتان، خواست که هرچه زودتر به یاری او بشتابند. عوض‌خان حاکم غزنین، با هفتصد نفر وارد قندهار شدند و همراه با سربازان گورکانی هند، در غروب شوال ۱۰۴۷ قمری قندهار را به تصرف خودشان درآوردند. سپس قلیچ‌خان حاکم مولتان به حکومت قندهار منصوب شد. پس از آن شاه‌جهان نامه‌ای به شاه‌صفی فرستاد تا تصرف قندهار، سبب دشمنی دو کشور نگردد.

از آن‌جا که شاه‌صفی با عثمانی‌ها درگیر بود، نتوانست قندهار را بازپس گیرد و پس از صلح با عثمانی‌ها، اجل مهلت نداد، هرچند در این زمینه اقداماتی به عمل آورد. قندهار تا سال ۱۰۵۸ قمری، در تصرف هندی‌ها باقی ماند تا این‌که شاه‌عباس دوم در ذی‌حجه همان سال، وارد قندهار شد و ابتدا بست^۲ را تصرف کرد. سپس زمین‌داور^۳ را به محاصره درآورد. دولت‌خان حاکم قندهار سرانجام مجبور شد تا در صفر ۱۰۵۹ قمری، قلعه را به شاه‌عباس دوم تسلیم کند. سپاهیان شاه گورکانی برای بازپس‌گیری قندهار، تلاش فراوان کردند، اما در این راه موفق نشدند. در سال ۱۰۵۹ قمری شاه‌زاده اورنگ‌زیب و سعیدالله‌خان وزیر گورکانیان، به قندهار لشکر کشیدند. در سال ۱۰۶۲ قمری، اورنگ‌زیب

۱. فوشنج (پوشنگ): قریه‌ای است در ده فرسخی هرات؛ نک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۲۰۴.

۲. بست: از قلعه‌های مشهور و قدیمی است که در آغاز دولت ملوک غزنویان، محل استقرار امیرناصرالدین سبکتکین بود. این شهر در دویست هزار ذرعی قندهار است که در نقطه جنوب غربی آن واقع شده و رود هیرمند از حوالی آن عبور می‌کند و مسافت آن تا غزنین سیصد میل است؛ نک: تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۰۹۴ و لغت‌نامه دهخدا، ص ۴۱۱۲.

۳. زمین‌داور: از توابع زابل و در جنوب قندهار قرار دارد. (زین‌العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۳۳۲).

به قندهار هجوم آورد و پس از آن، سپاه دیگری به سرکردگی داراشکوه به قندهار تاختند. اما نتوانستند قندهار را از تصرف ایرانی‌ها درآوردند.^۱ در هر صورت، ولایت قندهار تا زمان شاه‌سلطان حسین، در دست ایران بود^۲ و یکی از ثروت‌مندترین ولایات ایران به شمار می‌رفت.^۳

شورش‌ها

در ایران و عثمانی، شورش‌های فراوانی برضد شاهان صفوی و عثمانی صورت گرفت که بعضی از آنها موفقیت‌آمیز بود و برخی دیگر به جایی نرسید. در ادامه، دو نمونه دیگر از آنها به طور اجمال اشاره خواهد شد:

۱.۲. شورش ینی‌چریان

شاه‌اسماعیل قبل از جنگ چالدران، دهکده‌ها و منازل سر راه سپاه عثمانی را خراب کرد و آذوقه و گیاهان را آتش زد. نیروهای عثمانی پس از پیمودن راه‌های طولانی، دشمنی را در برابر خود ندیدند تا با او بجنگند، در نتیجه آنان مأیوس شدند. شاه‌اسماعیل با این سیاست، سپاهیان ینی‌چری را ناراضی کرد، به ویژه که آذوقه ارتش رو به کاهش رفت و جیره‌بندی آغاز شد. نیروهای عثمانی ناراضیتی خودشان را توسط همدم‌پاشا به گوش سلطان سلیم رسانید. سلطان عثمانی این حرکت را دلیل برضعف و خیانت تلقی کرد. بنابراین، همدم‌پاشا را اعدام و زینل‌پاشا را به جای او منصوب کرد. اما این اعدام هم نتوانست جلوی اعتراضات ینی‌چریان را بگیرد. این بار آنان به نشانه اعتراض، تفنگ‌های خود را به زمین فرو کردند و چکمه‌های خود را بر آن آویختند. آنان می‌گفتند، ما را به جنگ آورده‌اید در حالی که در مقابل ما دشمنی نیست تا با او بجنگیم.^۴ پس از پیروزی سلطان سلیم بر شاه‌اسماعیل در چالدران، باز هم سربازان ینی‌چری بر ضد سلطان سلیم شورش کردند. آنها این بار عریضه‌ای به او دادند مبنی بر آن که علمای عثمانی از معنای رفض و الحاد، اطلاع کامل به سلطان‌شان ندادند و باعث ریختن خون شیعیان به نام

۱. محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی، خلاصه السیر، ص ۲۳۵ - ۲۵۶، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸؛ شاملو، قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۵۲ و ۴۱۱؛ ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند، ص ۱۶۱-۱۶۴، و ۱۷۵.

۲. دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادروان، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴، ص ۸۱.

۳. حکیمه امیری، «تجارت خارجی ایران در دوره صفویه» فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران، سال دوم، شماره‌های هفت و هشت، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، تابستان و پاییز ۱۳۸۰.

۴. بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۱۰-۲۱۲.

رافضی شده‌اند و حتی به آن هم اکتفا نکردند. آنان در همان شب که سلطان سلیم به استانبول بازگشت، سه تیر به چادر او خالی کردند که چادر سلطان سوراخ گردید.^۱

۲.۲. شورش قاضی بیگ

قاضی بیگ در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم، در برابر وی اظهار اطاعت کرده و هدایایی فراوان به قزوین فرستاده بود. شاه اسماعیل هم او را به فرمان‌روایی آذربایجان منصوب کرد. پس از درگذشت شاه اسماعیل در نخستین سال سلطنت شاه محمد خدابنده، قاضی بیگ گروهی از سران کرد را به دور خود جمع نموده، ادعای استقلال کرد. خسروپاشا، حاکم وان با حمایت کردها بر نواحی خوی، سلماس و ارومیه یورش برده، آن نواحی را غارت کردند. در همین زمان، طوایف دیگر کرد و مردم شروان، از فرصت استفاده کرده، سر به شورش برداشتند. سلطان مراد فرزند سلطان سلیم دوم عثمانی که مترصد فرصت بود، به بهانه پس گرفتن خزاین بایزید^۲ به ایران تاخت و شروان و آذربایجان را تصرف کرد.^۳

نتیجه

دوره صفویه یکی از دوره‌های مهم تاریخ ایران از نظر آغاز و گسترش جریان روابط خارجی و نظامی با دولت‌های اروپایی است. اروپاییان مأموریت‌های بی‌شمار سیاسی و نظامی را با هدف تحریک ایرانیان بر ضد امپراتوری عثمانی و نجات خود انجام دادند. در چنین اوضاعی اروپاییان و اربابان کلیسا، با شاهان صفوی ارتباط گسترده‌ای برقرار کردند، به طوری که در زمان شاه عباس اول، در اصفهان صومعه دایر کردند و کلیسایی ساختند و حتی شخص شاه عباس بخشی از هزینه تزئین کلیسا را پذیرفت. در مقابل عثمانی‌ها با آگاهی از ویژگی توسعه‌طلبی ازبکان و مسأله اشتراک مذهب، پیوسته آنان را برضد صفویان تحریک می‌کردند. بابرین نیز گاهی به نفع عثمانی وارد جنگ می‌شدند. شاهان عثمانی و صفوی هر کدام که دیگری را در موضع ضعف می‌دیدند، از آن اوضاع سود برده، حریف را بیشتر زیر فشار قرار می‌دادند. هر یک از آنها شورشیان طرف مقابل را حمایت کرده، به آنها پناه دادند.

۱. انقلاب الاسلام بین خواص و العوام، ص ۱۱۸؛ جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، قم: ج ۱، ص ۳۹ و ۱۹-۲۰، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

۲. مقصود از خزاین بایزید، هفده عراده توپ کوچک و تعداد زیادی تفنگ و حدود هزار رأس اسب بود که بایزید فرزند سلطان سلیمان هنگام پناهندگی با خود به ایران آورده بود؛ نک: با بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۵۶.

۳. تاریخ کشیشان کرملی، ج ۱، ص ۳۳۱، به نقل از، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۵۶.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اسپناچچی پاشاه‌زاده، محمدعارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام* (تاریخ زندگانی و نبردهای شاه‌اسماعیل صفوی و شاه‌سلیم)، قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۲. اسکندریگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۳. اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی، *خلاصه‌السییر*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۴. براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران* (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مرواید، ۱۳۶۹.
۵. بیانی، خان‌بابا، *تاریخ نظامی ایران جنگ‌های دوره صفوی*، تهران: بی‌نا، بی‌تا.
۶. جوزفا بابارو و دیگران، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
۷. جی. شاو، *استانفورد، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. دوسرسو، علل سقوط شاه‌سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادروان، تهران: کتاب سر، ۱۳۶۴.
۱۰. دوغلات، محمد حیدر میرزا، *تاریخ رشیدی*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۱۱. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۲. ریاض‌الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند* (دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه محمدباقر آرام و عباس‌قلی غفاری فرد، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۳. زامبارو، *نسب‌نامه خلفا و شه‌یاران و سیر تاریخی حوادث اسلام*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: خیام، ۱۳۵۶.
۱۴. سانسون، *سفرنامه سانسون* (وضع کشور ایران در عهد شاه‌سلیمان صفوی)، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: نشر گل‌ها، ۱۳۷۷.
۱۵. سمرقندی، میرسیدشرف راقم، *تاریخ راقم*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰.

۱۶. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سحر، ۱۳۶۳.
۱۷. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه مرتضی تیموری، اصفهان: نشر گل‌ها، ۱۳۷۹.
۱۸. شاملو، ولی‌قلی بن داوود قلی، *قصص الخاقانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۹. شیروانی، زین‌العابدین، *بستان‌السیاحه*، بی‌جا، انتشارات سنایی، بی‌تا.
۲۰. غلام سرور، *تاریخ شاه‌اسماعیل صفوی*، ترجمه محمدباقر آرام و عباس‌قلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۱. فریدون بیگ، احمدپاشا، *مجموعه منشآت پادشاهان*، استانبول: عکس نسخه خطی کتابخانه مجلس شوری، ۱۲۷۴ ق.
۲۲. فلسفی، نصرالله، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، تهران: چاپ‌خانه ایران، ۱۳۱۶.
۲۳. _____، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
۲۴. قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم، *زبدة‌التواریخ*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۵. _____، *فوائد‌الصفویه (تاریخ پادشاهان و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفویه)*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۶. قزوینی، میرزا محمد طاهر، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۷. _____، *عباس‌نامه (شرح زندگی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)*، اراک: داودی، ۱۳۲۹.
۲۸. گمنام، *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۹۸۶.
۲۹. گمنام، *عالم‌آرای صفوی (عالم‌آرای شاه اسماعیل)*، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.
۳۰. لین‌بول، استانلی، *طبقات پادشاهان اسلام*، ترجمه عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۱. مونس، حسین، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۵۷.
۳۲. نوایی، عبدالحسین، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: نشر هما، ۱۳۴۶.

۳۳. _____، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳.
۳۴. _____، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفویه، قم: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۲.
۳۵. نوایی، عبدالحسین و عباس‌قلی‌غفاری‌فرد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره صفویان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۱.
۳۶. هانس روبرت، رویمر، ایران در عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ - ۱۷۵۰)، ترجمه آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۳۷. هدایت، رضاقلی‌خان، سفارت نامه خوارزم، تهران: کتاب‌خانه طهوری، ۱۳۷۹.
۳۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: سپهر، ۱۳۷۷.
۳۹. هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بی‌جا: نشریه کمیسیون معارف، ۱۳۴۶.
۴۰. یحیی‌بن‌عبدالطیف، لب‌التواریخ، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
۴۱. غفاری فرد، عباس‌قلی، روابط صفویه و اوزبکان، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- (ب) نشریات:**
۴۲. رودی متی، «تجار در عصر صفوی»، (قسمت اول)، ترجمه حسن زندیه، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره اول، قم: بهار، ۱۳۸۴.
۴۳. _____، (قسمت دوم)، ترجمه حسن زندیه نامه تاریخ‌پژوهان، شماره دوم، (تابستان ۱۳۸۴).
۴۴. حکیمه امیری، «تجارت خارجی ایران در دوره صفویه»، فصل‌نامه تاریخ روابط خارجی ایران، شماره‌های هفت و هشت، تابستان و پاییز ۱۳۸۰.